

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاحظه فرمودید در صورت اول از بحث ملاقی، یعنی در جایی که ملاقات و علم به ملاقات هر دو متأخر است از علم اجمالی به این نتیجه رسیدیم که اجتناب از ملاقی لازم نیست، چون دو دلیل برای اجتناب وجود دارد و بیش از این دو دلیل هم نداریم و هر دو دلیل مخدوش بود.

صورت دوم: ملاقات و علم به ملاقات قبل از تحقق علم اجمالی باشد؛

صورت دوم عکس این صورت اولی است یعنی در جایی که هم ملاقات و هم علم به ملاقات قبل از تحقق علم اجمالی است و خود این صورت دوم دو فرض دارد؛ فرض اول آنجایی است که زمان نجاست ملاقی و ملاقا مقارن با یکدیگر است و صورت دوم در جایی است که زمان نجاست ملاقا قبل از نجاست ملاقی است که باید ببینیم آیا این دو فرض دارای دو حکم متفاوتند یا حکم واحد دارند.

1- فرض نخست

فرض اول در جایی است که ملاقات و علم به ملاقات قبل از علم اجمالی است و زمان نجاست ملاقی و ملاقا یکی است. عرض می‌کنم اگر در يك ظرفي ثوب و مائي باشد و در ظرف دیگر هم يك ماء وجود داشته باشد و بعد از این بدانیم که يك قطره‌اي در یکی از این دو تا افتاد که اگر در ظرف الف افتاده باشد آن ثوب که می‌شود ملاقی، و آن آب که ملاقا است في زمان واحد می‌شوند نجس، و اگر در ظرف دوم افتاده باشد آن ظرف دوم نجس است. بعد از اینکه يك قطره‌ي دم افتاد ما علم اجمالی پیدا کنیم این قطره یا در ظرف اول افتاده و یا در ظرف دوم.

مثال این است «إِذَا كَانَ ثَوْبٌ فِي إِنَاءٍ فِيهِ مَاءٌ وَ عَلِمْنَا أَجْمَالاً بِوُقُوعِ النِّجَاسَةِ فِيهِ أَوْ فِي إِنَاءٍ آخَرَ» که اینجا ملاقات قبل از علم اجمالی است، علم به ملاقات قبل از علم اجمالی است، زمان نجاست ملاقا و ملاقی يك زمان واحد است یعنی اگر در این ظرف اول افتاده باشد ملاقا که آب است، ثوب که ملاقی است، في زمان واحد نجس شده و اگر در ظرف دوم باشد که این ظرف اول پاک است، حالا بعد علم اجمالی پیدا می‌کنیم به اینکه این قطره‌ي دم یا در این ظرف افتاده و یا در ظرف دیگر. اینجا بین شیخ و من تبع شیخ و مرحوم آخوند قدس سره اختلاف وجود دارد؛

1-1 نظر مرحوم شیخ و محقق نائینی: مرحوم شیخ و مرحوم محقق نائینی از راه اصل سببی و مسببی وارد می‌شوند و می‌گویند این ملاقی عنوان مسبب را دارد و ملاقا عنوان سبب را دارد و با امکان جریان اصل در سبب دیگر نوبت به مسبب نمی‌رسد، لذا

شیخ و نائینی می‌گویند نسبت به آب در ظرف اول و آب در ظرف دوم دو تا اصالة الطهارة جریان پیدا می‌کند و تعارض می‌کنند و بعد از تعارض تساقط می‌کنند، اما در ملاقی یعنی این ثوب، اصل طهارت بلا معارض باقی می‌ماند. لذا باز در این فرض هم مثل فرض اول که ملاقی را پاک می‌دانستند در اینجا هم قائل به طهارت ملاقی هستند.

1-2- نظر مرحوم آخوند : مرحوم آخوند قدس سره می‌فرمایند اینجا باید از این ملاقی اجتناب کرد و دلیل اصلی‌شان هم این است که ملاقی در اینجا از اول خودش در طرف علم اجمالی بوده، یعنی از اول ما علم اجمالی پیدا کردیم به این نجاست که نجاست مردد است بین دو طرف، یک طرفش مرکب از ملاقی و ملاقا است، یک طرف مرکب از ملاقی و ملاقا است. به عقیده ایشان در اینجا شما از همان اول علم اجمالی دارید به دو طرف که این دو طرف یک طرفش مرکب است از ملاقی و ملاقا و طرف دیگر همان ظرف دیگری است که در آن ماء وجود دارد. به عبارت دیگر مرحوم آخوند می‌فرمایند همانطوری که شما علم اجمالی به نجاست ملاقا و طرف دیگر داشتید و اجتناب از هر دو لازم بود، اینجا هم الآن یک طرف مرکب از ملاقی و ملاقا است و طرف دیگر ظرف دیگر است و خلاصه اینکه چون یک طرف در علم اجمالی در آن مسئله ملاقی در اطراف علم اجمالی قرار می‌گیرد لذا باید اجتناب بشود و باز یک تشبیه دیگری هم دارند و آن اینکه اگر از اول یک ظرف بزرگ باشد و دو ظرف کوچک، علم اجمالی پیدا کنیم یا این ظرف بزرگ نجس است یا این دو تا ظرف، همانطوری که در اینجا اجتناب از همه لازم است، در این مثال که از اول یک ثوبی به عنوان ملاقی در یک مائی بوده و یک ظرف دومی هم هست و ما علم به ملاقات ثوب یا ماء داریم (ملاقات قبلاً واقع شده) و بعد از این تحقق ملاقات علم اجمالی پیدا می‌کنیم یا این ظرف که مرکب از ملاقی و ملاقا است نجس شد یا ظرف دیگر. پس اینجا هم ملاقی از اطراف علم اجمالی است حالا که از اطراف علم اجمالی است اجتناب لازم است.

پس ببینید مرحوم شیخ اعظم انصاری قدس سره روی مسئله اصل سببی و مسببی وارد می‌شوند و روی همان مبنا می‌گویند اجتناب از ملاقی لازم نیست و نسبت به ملاقی ما اصالة الطهارة را جاری می‌کنیم ولو ملاقات قبل از علم اجمالی است. اگر این ظرف اول نجس شده باشد زمان نجاست ملاقا و نجاست ملاقی مقارن با یکدیگر است اما مع ذلك می‌فرمایند قاعده این است که ما می‌رویم سراغ اصل سببی و مسببی و با عدم جریان اصل در سبب ما اصل را در مسبب جاری می‌کنیم، قائل به اصالة الطهارة در ملاقی می‌شویم. اما مرحوم آخوند می‌فرمایند نه! اینجا از اول در عرض ملاقا، ملاقی خودش در طرف علم اجمالی قرار گرفته، حالا که در طرف قرار گرفته باید از همه‌اش اجتناب شود.

1-3- سخن مرحوم خوئی : مرحوم آقای خوئی قدس سره در کتاب مصباح الاصول، همین نظر مرحوم آخوند را تقویت می‌کنند و در مقام جواب از کلام شیخ هستند. می‌فرمایند اگر کسی بگوید درست است که این ملاقی نسبت به ملاقا عنوان مسبب را دارد، اما در خود طرف دیگر یک اصلی وجود دارد به نام اصالة الحلیة، همانطوری که یک اصلی به نام اصالة الطهارة است یک اصلی هست به نام اصالة الحلیة، و این ملاقی با آن اصالة الحلیة در طرف دیگر معارضه می‌کند و بعد از تعارض این ملاقی دیگر اصل ندارد، یعنی در حقیقت مرحوم آقای خوئی همین مطلب را که قبلاً هم در فرض قبلی و مسئله صورت قبلی داشتیم باز اینجا آوردند، همین که قبلاً هم گفتیم و از آن تعبیر شد به شبهه حیدریه که مربوط به مرحوم سید حیدر صدر است، که اصالة الطهارة در ملاقی معارض است با اصالة الحلیة در طرف دیگر. اصالة الطهارة در ملاقا با اصالة الطهارة در طرف دیگر تعارض و تساقط می‌کنند.

شما شیخ می‌فرمایید اصالة الطهارة در ملاقی بلامعارض است، ما می‌گوییم نه! اصالة الطهارة در ملاقی با اصالة الحلیة در طرف دیگر معارضه می‌کند. ایشان روی همین بیان استقرار پیدا می‌کنند و بعد یک إن قلتی را مطرح می‌کنند، إن قلت این است

که اگر کسی اینطور بیان کند که هر جا مسئله سببی و مسببی مطرح باشد اگر يك شیئي مؤخر «عن أحد المتساویین» باشد باید مؤخر از مساوی دیگر هم باشد. اگر گفتیم که ملاقی از ملاقا مؤخر است، آنچه که با ملاقا مساوی است، یعنی طرف دیگر، ملاقی از آن هم باید مؤخر باشد. قاعده‌ی المؤخر عن أحد المتساویین، مؤخر عن الآخر أيضاً و در نتیجه بگوئیم این ملاقی اصلاً هم از ملاقا و هم از آن طرف دیگر که طرف برای ملاقا است از هر دو مؤخر است، وقتی از هر دو مؤخر شد اینجا دیگر اصل در او بلا معارض باقی بماند! «المؤخر عن أحد المتساویین متأخر عن الآخر» ایشان در جواب می‌فرماید این قاعده در مسئله‌ی تأخر و تقدّم زمانی مورد قبول است. اگر دو چیز از نظر زمان مقارن با یکدیگر باشند، يك شيء ثالثی عن أحدهما مؤخر شد «المؤخر عن أحد المتقارنین زماناً، مؤخر عن الآخر» در تقدّم و تأخر زمانی می‌فرمایند این مطلب درست است اما در تقدّم و تأخر رتبی که تقدّم و تأخر رتبی فقط در رابطه‌ی علّت و معلول وجود دارد، اینطور نیست. ما نمی‌توانیم بگوئیم اگر يك شیئي رتبه از شيء دیگر مؤخر بود و بین اینها تقدّم و تأخر رتبی باشد این شيء مؤخر باید از مساوی آن شيء مقدّم هم مؤخر باشد.

می‌فرمایند در تقدّم و تأخر رتبی که فقط مثالش در باب علّت و معلول است، این را در فلسفه هم مطرح می‌کنند که تقدّم و تأخر رتبی فقط در باب علّت و معلول است. در علت و معلول: معلول و علّت تامه زماناً متحدند، اما رتبه علّت مقدم بر معلول است و معلول مؤخر است. حالا این معلولی که رتبه از علت مؤخر است ما نمی‌توانیم بگوئیم آنچه که مساوی با علّت باشد. مساوی با علّت را عدم العلة می‌گیرند، می‌گویند يك وجود العلة داریم که مقارن با او عدم العلة تصویر می‌شود، همان زمانی که علّت موجود شد همان زمان می‌توانست علّت نباشد، آن وقت نمی‌توانیم بگوئیم حالا این معلولی که مؤخر است عن العلة رتبه باید از آن عدمش هم مؤخر باشد، کسی نیامده این حرف را بزند. این مؤخر عن أحد المتساویین مؤخر عن الآخر فقط در جایی است که مسئله تقدّم و تأخر زمانی باشد و در ما نحن فيه بحث ما تقدم و تأخر رتبی است، می‌گوئیم جریان در اصل در مسبب معلول سبب است، شك در مسبب معلول در سبب است، لذا کسی نباید این قاعده را اینجا جاری کند، بگوید ملاقی که مسبب است، این چون مؤخر از ملاقا است باید مؤخر از مساوی ملاقا هم باشد، مساوی ملاقا یعنی آن اصالة الحل در طرف دیگر، نه. اینجا تقدّم و تأخر رتبی است و در تقدّم و تأخر رتبی این قاعده مطرح نیست.

مستشکل می‌گوید به این دلیل که این ملاقی مؤخر از آن طرف است، همانطور که مؤخر از ملاقا است از آن هم مؤخر است، جواب این است که نه! این حرف در تقدّم و تأخر زمانی درست است اما در تقدّم و تأخر رتبی که ما نحن فيه تقدّم و تأخر رتبی است این حرف درست نیست.

دلیل دومی که ذکر می‌کنند این است که می‌فرمایند بر تقدّم و تأخر رتبی فقط آثار عقلی بار می‌شود، در تقدّم و تأخر زمانی یا بعضی از انواع تقدّم و تأخر، ممکن است آثار اعتباری و شرعی بار شود، اما بر تقدّم و تأخر رتبی ما دیگر نمی‌توانیم اثر شرعی بار کنیم، فقط يك اثر عقلی بین‌شان حاکم است و آن این است که این علّت است و این معلول، اما احکام شرعی در جایی که تقدّم و تأخر رتبی است، بار نمی‌شود. می‌فرمایند احکام شرعی بر موجودات خارجی‌ای که دائر مدار تقدّم و تأخر زمانی هستند بار می‌شود که حالا این هم يك نکته‌ای است، نکته‌ی عمده همان نکته اولی بود که بیان کردیم که این ملاقی تقدّم و تأخرش با ملاقا زمانی نیست، تقدّم و تأخرش رتبی است، وقتی رتبی شد ما دیگر نمی‌توانیم از حیث احکام شرعی بین این دو تا فرق بگذاریم!

در آخر يك مثالی می‌زنند و می‌فرمایند «مما يدلنا علي ذلك» مثالی که مدعای ما را اثبات می‌کند این است که اگر مکلف علم اجمالی پیدا کند که یا وضویی که برای نماز صبح گرفت باطل است و یا نماز ظهرش به خاطر ترك يك رکني باطل است، الآن علم اجمالی دارد یا وضو باطل بوده و در نتیجه نماز صبحش باطل است و باید آن را اعاده کند، یا یکی از ارکان نماز ظهرش ترك شده و باطل است. ایشان می‌فرماید ما می‌گوئیم تمام اینها اطراف علم اجمالی است: وضو، نماز صبح، نماز ظهر، اطراف

علم اجمالي است و هر سه را بايد انجام بدهد. هم وضو بگيرد و نماز صبح را قضا كند و هم نماز ظهر را اگر داخل وقت است اعاده كند و اگر خارج از وقت است قضا كند! مي‌فرمايند اين نظري است كه اينجا بايد بدهيم در حالي كه شك شما در صحّت نماز صبح مسبّب از اين است كه آيا وضو صحيح بوده يا نه؟ در حالي كه اصل جاري در نماز صبح مؤخر از اصل جاري در وضو است، چون وضو شرط براي نماز است، اصل جاري در شرط مقدّم بر اصل جاري در مشروط است. شك در صحّت نماز صبح مسبب از اين است كه آيا اين وضو صحيح بوده يا خير؟ اما مي‌گوئيم اينجا مسئله سببي و مسببي را مطرح نمي‌كنيم، چرا؟

چون علم اجمالي نسبت به تمام اطراف علي السويه است، الآن همان طوري كه نماز صبح طرفٌ للعلم الإجمالي، وضو هم طرفٌ للعلم الجمالي، نمي‌گوئيم اصلاً به نماز صبح كار نداشته باشيد، هر بلايي مي‌خواهيد سر آن وضو بياوريد، اگر وضو را درست كرديد نماز صبح درست است اگر وضو باطل است نماز صبح هم باطل است، نه! مي‌گوئيم اينجا ديگر ما رابطه‌ي بين سبب و مسبّب را در نظر نمي‌گيريم، مي‌گوئيم علم اجمالي اينجا سه طرف دارد، يا وضو باطل است، يا نماز صبح باطل است و يا نماز ظهر باطل است. در نتيجه كسي نگويد ما نسبت به نماز صبح كه الآن وقتش هم گذشته قاعده‌ي فراغ را جاري كنيم، نسبت به نماز ظهر هم قاعده فراغ را جاري كنيم، درست است نسبت به نماز صبح قاعده فراغ جاري مي‌شود و نسبت به نماز ظهر هم قاعده فراغ جاري مي‌شود، تعارض و تساقط مي‌كنند! در جايي كه ما علم اجمالي داريم قاعده فراغ در هر دو جريان پيدا مي‌كند، الآن نمازش تمام شده نمي‌داند وضویش درست بوده يا نه؟ قاعده فراغ جاري است، نماز ظهر تمام شده نمي‌داند يك ركني را ترك کرده يا نه؟ اينجا قاعده فراغ جاري است.

اينجا همه مي‌گويند چون هر سه طرف علم اجمالي است بايد اعاده شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين